



«تفسیر سوره رعد»

آیه الله جوادی عاملی

قسم هشتم

عرش و کرسی

اولین مفسر، پیامبر است

بحث ما در جمله «ثم استوی علی العرش» بود و گفتیم عده‌ای براین نظر پافشاری داشتند که تفسیر قرآن جز تلاوت آن نیست و نباید بخود اجازه بحث در مورد معارف و مسائل مطرح شده در آن را بدهیم ولی این نظریه مخالف با کتاب خدا و سنت معصومین «ع» است، اما مخالف با قرآن کریم است چون قرآن کریم را خدا برای تدبیر و تفکر نازل کرده و فرموده کتابی است که مابوسی تو نازل کردیم «الیدتروا آیاته» و بدین ترتیب مردم را به تدبیر در آیات تشویق می نماید و می فرماید: «أفلا يتدبرون القرآن أم علی قلوبهم غشاها»^۱ آن کسی که در قرآن تدبیر نمی نماید و معارف قرآن را درک نمی کند بر قلب او قفل است و یک سلسله از امور بسته، افعال دل هستند. بنابراین معلوم می شود که برای دلها هم قفلهایی وجود دارد.

و از سونی خدای متعال رسول الله صلی الله علیه وآله را مفسر قرآن معرفی نموده و فرموده است: «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم»^۲ تو مبین این آیاتی هستی که برای همگان نازل شده است، و باید برایشان تبیین و تشریح نمایی. پس نخستین مفسر، خود رسول الله صلی الله علیه وآله می باشد. و چنانچه در آیه یاد شده می بینیم خداوند می فرماید: کتاب را بسوی تو نازل نمودیم تا برای مردم تفسیر و تبیین کنی و فرموده است که تنها برای تلاوت نازل کرده ایم!

و در آیه دیگر فرموده «یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والْحِکْمَةَ»^۳ و تعلیم را در کنار تلاوت ذکر فرموده، و مسئولیت پیامبر تنها تلاوت نیست بلکه تلاوت و تعلیم و تزکیه، هر سه ذکر شده است.

اما در مورد مخالفت این نظریه با روایات معصومین علیهم السلام نیز در دو شماره گذشته اشاره شد و اینک به خواست خداوند به نقل بقیه روایاتی که در مورد «عرش» و معنای آن وارد گردیده است

می پردازیم، و با توجه به روایات، این مسأله که نباید درباره معارف قرآن بحث نمود، مطلب نادرستی است. در همین سوره مبارکه «رعد» آیه ای هست که دلالت می نماید بر اینکه هرکس از معارف قرآن به اندازه استعدادش بهره می گیرد «اتزل من السماء ماء فسالأت ارضها بقدرها فاختمل الثیل زتدا رابا»^۱ یعنی علوم و معارف مانند بارانی است که از بالا می بارد، هر ظرفی به اندازه ظرفیت خودش از این علوم می گیرد، پس وقتی باران می بارد و سیل حرکت می کند هرودی و هروده و هرگودی به مقدار ظرفیت خود از آب بهره می برد. بنابراین، اصل بحث و تدبیر و تفکر در حریم این آیات لازم و ضروری است.

همه اشیاء متکی به خدا هستند

مطلب دوم اینکه اگر بعضی از آیات قرآن روشن نیست؛ بعضی از آیات دیگر آن صریح است که ام الکتاب می باشد و قرآن آنها را محکمات می نامد زیرا آیات دیگر را تبیین می نماید. محکمات قرآن کریم آیات صریح و روشن است، در قرآن کریم آمده «الله خالق کل شیء»^۲ پس هر چه اطلاق شیء بر او می شود، مخلوق الله است، و تدبیر و سرپرستی آن به عهده او است، لذا بدنبال آن فرمود «وهو علی کل شیء وکیل».

جهان امکان از جهت حدوث و بقاء به ذات اقدس حق متکی می باشد و از این رو فرمود: «ان الله بئسک السموات والأرض ان تزولا ولن زالتا ان افسکهما من احد من تغدیه انه کان حلیماً غفوراً»^۳ خداوند آسمانها و زمین را ننگ می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند و اگر منحرف گردند جز او نمی تواند آنها را حفظ نماید، و همانا او حلیم و غفور است. بنابراین بر هر چه «شیء» در جهان امکان، اطلاق گردد به خدا متکی است نه اینکه خدا بر چیزی تکیه نماید و عرش تکیه گاه او باشد و حامل «الله» باشد، این سؤال برای کسی که تدبیر

در قرآن دارد پیش نمی آید، و برای شخص موجد که با الفبای قرآن کریم آشنا است روشن می باشد که خدای متعال منزّه از آن است که بر چیزی استقرار داشته باشد و جسمی و مانند آن حامل حق تعالی باشد، اگر خدا روی تختی قرار بگیرد و حامل ذات مقدس او باشد مانند دیگر موجودات خواهد بود، درحالی که مثل و مانند ندارد. و در این آیه هیچ خلاف و ابهامی وجود ندارد، و چنانچه ابهامی در آیه و یا روایتی وجود داشته باشد به برکت این آیه ابهام آن برطرف می شود، بنابراین نمی توان «استوی علی العرش» را چنین معنی نمود که خداوند بر عرش تکیه و استقرار دارد و عرش حامل ذات مقدس او است، همانگونه که نمی توان گفت: قرآن را نباید تفسیر کرد و تفسیر قرآن همان تلاوت او است، بلکه قرآن برای تدبیر است.

فلک نهم، فرضیه باطلی است

مطلب سوّم این بود که عرش را حمل کرده اند بر فلک نهم، و اینهم درست نیست، زیرا علمی که پایه اش بر فرضیه است، متزلزل و لرزان است و نمی توان آیات قرآن را بر آن حمل نمود، و گفت آیه کریمه همان مطلبی را که علم گفته است تبیین می نماید!! البته قضایا و مسائل نظری که به بدیهی ختم می شود، روی اصول عقلی جزمی که انسان روی همان اصول عقلی خطوط کلی دین را تشخیص می دهد، حساب دیگری دارد و عقل مستدل همانطوری که قبلاً گذشت چراغ است برای تشخیص راه، ولی فرضیه علمی را نمی توان مفروضه گرفته و آیه ای را بر آن حمل کرد، و آنهایی که عرش را بر فلک نهم حمل نموده اند با تحولی که در مسائل هیئت و نجوم پیش آمد، معلوم شد که حق تا حدودی با قیدها بوده نه با بطلیموس و طرفداران او و بطلان این نظریه روشن شد.

استیلا بر مقام فرمانروائی

مطلب چهارم این بود که «استوی علی العرش» معنی کنایه آن منظور است، یعنی استیلا و استعلا بر مقام فرمانروائی، این معنی فی الجمله صحیح است زیرا فردی که بر جامعه ای حکومت می کند و همه از آن حاکم پیروی می نمایند، مسأله تخت و فرمانروائی مطرح است، ولی در مورد آیه، کنایه از یک حقیقت است نه کنایه از یک اعتبار. اگر ما بگوئیم فلان سلطان بر تخت فرمانروائی نشست، نشستن بر تخت درباره او کنایه از رسیدن به مقام اعتباری است یعنی به سمت سلطنت و ریاست رسیده است، و لازم نیست تختی در کار باشد، بلکه تخت کنایه از مقام فرمانروائی است و کنایه از یک امر اعتباری، ولی آیا در مورد خدای متعال که می گوئیم «استوی

علی العرش» نیز کنایه از یک امر اعتباری است که در جهان تکوین سهمی ندارد یا نه واقعیتی است و این کنایه از آن واقعیت است. روایات، این مسأله را تبیین می نماید که مقام فرمانروائی خداوند مقام تکوینی است نه اعتباری، و لذا بعد از آن مسأله تدبیر را مطرح می نماید، تدبیر علمی یا عملی که هر دو عین یکدیگرند. در سوره «حدید» فرموده است «هو الذی خلق السموات والأرض فی ستة آیام ثم استوی علی العرش یعلم ما یبلغ فی الأرض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یفرغ فیها وهو معکم أینی ما کنتم والله بما تعملون بصیر»^۷ او است خدائی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، آنگاه بر عرش استیلا یافت، می داند آنچه در زمین فرو می رود و هر چه از آن برمی آید و آنچه از آسمان نازل می گردد، و آنچه بالا می رود، و او هر کجا باشید با شما است، و خداوند بهر چه انجام می دهید آگاه است.

چنانچه ملاحظه می شود، تدبیر علمی در این آیه تبیین شده است، و در سوره یونس که مسأله «استوی علی العرش» را بیان می نماید چنین می فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِی سِتَّةِ آیَامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِمَّنْ شِئِعَ إِلَیْهِ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِکَ إِنَّ رَبَّکُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَکَّرُونَ»^۸ بحقیقت پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت؛ امر آفرینش را تدبیر می نماید و جزیه اذن او کسی شایسته و واسطه نمی تواند باشد، او پروردگار شما است پس او را عبادت نمائید. چرا متذکر اوصاف الهی نمی شوید؟ در این آیه نیز «استوی علی العرش» را بعنوان تدبیر تبیین می نماید.

تفسیر باطلی علم است

اما در مورد روایات، تعدادی از روایات مربوط به این مسأله در شماره های گذشته ذکر شد و اینک به نقل بقیه آن روایات می پردازیم که نشانگر این واقعیت اند که عرش مقام علمی است و فرشتگان حامل این علم اند و فرشتگان و عرش تحت ربوبیت رب العالمین می باشند، و آن مقام، مقام علم فعلی حق تعالی می باشد. در «علل الشرایع» و نیز در «من لایحضره الفقیه» روایتی در این باره نقل گردیده که: انما شتمت کعبته لانتها فترعة، کعبه از این جهت کعبه نامیده شده که دارای شکل مکعب است، دارای چهار دیوار و یک سقف و یک سطح است که شکل مکعب یافته است، آنگاه می فرماید: «وصارت مَرَبَعَةً



لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة واخلاصه ان تحجزه لا اله الا الله عتق حرم الله عزوجل»^{۱۱} کسی که از روی اخلاص لا اله الا الله بگوید داخل بهشت می شود و اخلاص به این است که لا اله الا الله میان او و انجام محرمات حائل و مانع گردد.

امیرمؤمنان علیه الصلوة والسلام در ادامه پاسخ به «این کوا» در روایتی که از احتجاج نقل شد به آیه ای از سوره فاطر استناد نموده «اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه»^{۱۲} کلام طیب و عمل صالح به جانب خداوند بالا می رود، یعنی هنگامی که لا اله الا الله از روی اخلاص و عمل شایسته باشد، این دو بسوی «الله» صعود می نمایند. معلوم است که خداوند راست و جانبی نیست «فانما تولوا فثم وجه الله»^{۱۳} بهر جانب روی آوری بسوی خداوند روی آورده ای. حضرت با استناد به آیه یاد شده می فرماید که راه ارتباط با خدا کلمه توحید و اخلاص عمل است، بدین ترتیب روشن می شود که «عرش» تخت و جسم نیست که در جایی از آسمان واقع شده باشد تا انسان به آنجا متوجه شده و رونماید.

در روایت دیگر از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد فاصله میان آسمان و زمین چقدر است؟ امام در پاسخ فرمود: باندازه شعاع دید چشم و رسیدن دعای مظلوم، یعنی آسمان ظاهری همانجاست که چشم آن را می بیند و تا آسمان معنوی باندازه رسیدن آه ستمدیده ای فاصله است.

حاملان عرش، حاملان علم خدا

مرحوم کلینی رضوان الله علیه در کافی نقل می کند که صفوان می گوید مرد مجتهدی از من خواست تا او را خدمت امام هشتم برسانم، از امام اجازه خواستم و حضرت اجازه داد و سپس برامام وارد شد و از مسائل حلال و حرام سؤال نمود و بعد از آن پرسید:

«أَقْبَلُ أَنْ اللهُ مَحْمُولٌ؟ فَقَالَ ابوالحسن عليه السلام كل محمول مفعول به مضاف الي غيره محتاج...»^{۱۴} آیا قبول دارید که خداوند محمول است؟

امام: هر محمولی فعلی براو واقع شده و بدیگری نسبت دارد که حامل است، و «محمول» اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و «حامل» فاعل است و برمدح دلالت می نماید و هم چنین است قول گوینده که می گوید: فوق، تحت، اعلا، اسفل (زیر، زیر، بالا، پائین) و خداوند فرموده است «وله الأسماء الحسنی فادعوه بها» خدا را نامهای نیکو است او را به آن نامها بخوانید، و در هیچ یک از کتابهای آسمانی نیکو است او «محمول» است، بلکه فرموده حامل است در صحرا و دریا و نگهدارنده و حافظ آسمانها و زمین از سقوط و زوال

لأنها بحذاء البيت المعمور و فرغ و مرتفع» و چون در مقابل «بیت المعمور» قرار گرفته که در آسمان واقع و مرتفع است، به آن نیز شکل مرتفع داده شده «وهو بحذاء العرش وهو مرتفع و صار العرش مرتعاً لأن الكلمات التي بنى عليها الإسلام أربع وهي: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر، وستى بيت الله الحرام لأنه حرم على المشركين أن يدخلوه وستى البيت العتيق لأنه اعتق من الفرق»^۱ و بیت المعمور در مقابل عرش است که مرتفع است برای اینکه کلماتی که معارف اسلام بر آن بنا گردیده چهار چیز است که عبارت است از «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» که تنزیه حق تعالی از هر نقص و عیب و حصر حمد برای خداوند است، چرا که تمام نعمت ها از او است و حمد هم در برابر نعمت است پس تمام محامد برای خداست، و چون احدی در جهان هستی واجب نیست و خالق و رب و شایسته معبود بودن نمی باشد پس جز او خدائی نیست و از آنجا که هیچ کس نمی تواند توصیف ذات مقدس او نماید، و برقر از آن است که به فکر احدی بیاید، پس خداوند اکبر است یعنی اکبر از اینکه وصف شود، نه اکبر من کل شیء.

بنابراین، چهار پایه عرش این چهار کلمه است، یعنی این چهار علم است، تمام علوم یا به تنزیه حق باز می گردد یا به تحمید و یا به توحید و یا به تکبیر او، همه معارف به این چهار معرفت برمی گردد و این چهار معرفت هم ارکان چهارگانه عرش خدا می باشند، پس عرش، همان علم است نه اینکه تختی باشد از چوب یا از فلز و غیره و آن عرش مقام علم است که وقتی تنزل می نماید، می شود بیت المعمور، وقتی به جهان طبیعت می آید، می شود کعبه.

فاصله تا عرش

مرحوم طبرسی در جلد اول کتاب احتجاج صفحه ۲۵۹ نقل می نماید که از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد: از جانی که شما ایستاده اید تا عرش چقدر فاصله است؟ حضرت فرمود: «بین موضع قدمی الی عرش ربی ان بقول قائل مخلصاً لا اله الا الله» از جانی که ایستاده ام تا عرش پرورد گارم به اندازه گفتن یک لا اله الا الله از روی اخلاص، فاصله است. و چنانچه این کلمه را با اخلاص بر زبان جاری نمائی با عرش الهی ارتباط یافته ای. مرحوم صدوق رضوان الله علیه از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «قول لا اله الا الله ثمن الجنة»^{۱۵} گفتن «لا اله الا الله» بهای بهشت می باشد و نیز این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه وآله آورده که فرمود: «من قال

می باشد، و از هیچ مؤمنی به خدا و به قدرت و عظمت او، شنیده نشده است که در دعایش خدا را بعنوان «یا محمول» بخواند!!

مرد محدث: خداوند خود فرموده است: «و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثماتیه» و فرموده «الذین یحملون العرش». عرش پرورد گارت را هشت فرشته بالای سرشان حمل می نماید. و فرموده: کسانی که حاملان عرشند.

امام: عرش که خدا نیست، عرش نام علم و قدرت است که همه چیز در او هست آنگاه فعل حمل را به مخلوقاتش نسبت و استناد داده است از اینرو که از آن مخلوقات بواسطه حمل عرش عبادت خواسته، و حاملان عرش حاملان علم خدایند و مخلوقی هستند که گرد عرش او تسبیح می گویند و به علم او عمل می نمایند و فرشتگانی هستند که اعمال بندگان را می نویسند، و از اهل زمین هم بسبب طواف بدور خانه خود (کعبه) عبادت خواسته و خداوند بر عرش استیلا دارد چنانچه فرموده، و عرش و حاملان عرش و طواف کنندگان آن را خدا حامل و حافظ است و نگهدارنده و قائم بر هر نفس و فوق هر چیز و بر هر چیز برتری دارد و درباره خداوند کلمه «محمول» و «اسفل» به تنهایی بی آنکه به کلمه دیگری وصل شود گفته نمی شود، چرا که در این صورت لفظ و معنی هر دو خراب می گردد.

مرد محدث: شما آن روایت را بدین ترتیب تکذیب می نمائید که می گوید: چون خداوند به خشم آید، فرشتگان حامل عرش سنگینی آن را بردوش خویش احساس نموده و به سجده افتند و چون خشم الهی تسکین باید احساس سبکی نمایند و به جایگاه خویش باز گردند؟

امام: بگو از آن روزی که خدا بر شیطان لعنت فرستاده و بر او غضب نمود تا امروز کی از او خشنود گردیده است؟ و بنا بگفته تو که خدا همیشه بر او و بردوستان و پیروانش خشمگین است (پس باید حاملان عرش همیشه در سجده باشند) و چگونه جرئت این راهداری که پرورد گارت را به تحویل و دگرگونی احوال نسبت دهی و بگویی که آنچه بر مخلوقات حادث می شود بر او نیز حادث می گردد، او منزّه و برتر از این است، با موجودات که از میان می روند نابود نمی شود و با آنها که تغییر می یابند تغییر نمی نماید، و با تبدیل شدگان، تبدیل نمی پذیرد و غیر او همه در ید قدرت او و تحت تدبیرش هست، همه به او محتاج و او از غیر خویش بی نیاز می باشد.

نکته دیگری که در این روایت در کلام امام علیه السلام بود این است که اسم دو نوع است: اسم قبیح و اسم حسن و نیکو. اسمهای قبیحه ارتباطی با خداوند ندارد و در میان اسمهای حسنه، احسن

الأسماء، اختصاص به خداوند دارد، حضرت در این روایت به آن مرد خاطر نشان ساخت که «محمول» اسم نقص است و برای خداوند نه تنها اسم نقص وجود ندارد بلکه اسمهای حسن هم نیست «له الأسماء الحسنى» افعال التفضیل می باشد یعنی بهترین اسمهای حسن برای او است، آنگاه امام میفرماید: عرش مقام علم و قدرت فعلی خدا است نه علم و قدرت ذاتی او. این علم و قدرت فعلی، به آن علم و قدرت ذاتی او تکیه دارد، و سپس مرد محدث در مورد آن روایت مجعول با امام سخن می گوید که وقتی مثلاً انسانی معصیت می نماید خداوند خشمناک می شود، و عرش سنگین می شود و وقتی توبه کرد راضی می شود، اما در مورد شیطان که خداوند بر او غضب نموده و هرگز راضی نگردیده و فرموده «وان علیک لعنتی الی یوم الدین» پس همیشه عرش باید سنگین باشد، در صورتی که خداوند هم مانند مخلوق نیست که عصبانی یا راضی شود و حالتش دگرگون گردد بلکه تمام حوادث تاریخی و رویدادهای مادی در قلمرو حکومت و قدرت او است و امیرمؤمنان علیه السلام در این رابطه می فرماید: «لا یجری علیه الحركه والسکون و کیف یجری علیه ما هو اجراه و یحدث فیه ما هو احدثه» قانون حرکت و سکون را خدا آفریده و حوادث را او پدید آورده، چگونه چیزی از خود او صادر گردیده بر او حکومت نماید؟

حاملان عرش و استغفار برای مؤمنین

در قرآن کریم در یک مورد درباره حاملان عرش آمده که برای اهل زمین استغفار می نمایند «و یستغفرون لمن فی الأرض»^{۱۵} و در مورد دیگر آمده برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند «و یستغفرون للذین آمنوا»^{۱۶} جمع میان این دو آیه این است که آنها غیر از مؤمنان را بدلیل اینکه بی نور و تاریک اند نمی بینند و مؤمنان را که روشن و نورانی می باشند مشاهده نموده و برایشان درخواست مغفرت می کنند بنابراین «لمن فی الأرض» هم همان «الذین آمنوا» می باشند.

- | | |
|----------------------|----------------------------------|
| ۱- سوره محمد آیه ۲۴. | ۹- من لایحضره الفقه جلد ۲ ص ۱۲۴. |
| ۲- سوره نحل آیه ۴۴. | ۱۰- توحید صدوق ص ۲۱. |
| ۳- سوره جمعه آیه ۲. | ۱۱- توحید صدوق ص ۲۸. |
| ۴- سوره رعد آیه ۱۷. | ۱۲- سوره فاطر آیه ۱۰. |
| ۵- سوره زمر آیه ۶۲. | ۱۳- سوره بقره آیه ۱۱۵. |
| ۶- سوره فاطر آیه ۴۱. | ۱۴- اصول کافی جلد ۱ ص ۱۷۷. |
| ۷- سوره حدید آیه ۴. | ۱۵- سوره شوری آیه ۵. |
| ۸- سوره یونس آیه ۳. | ۱۶- سوره غافر آیه ۷. |